



دارالاسلام؛ محدوده جغرافیایی جهان اسلام

پدیدآورنده (ها) : ارجینی، حسین

ادیان، مذاهب و عرفان :: نشریه معرفت :: مرداد ۱۳۸۲ - شماره ۶۸ (ISC)

صفحات : از ۲۸ تا ۳۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/21292>

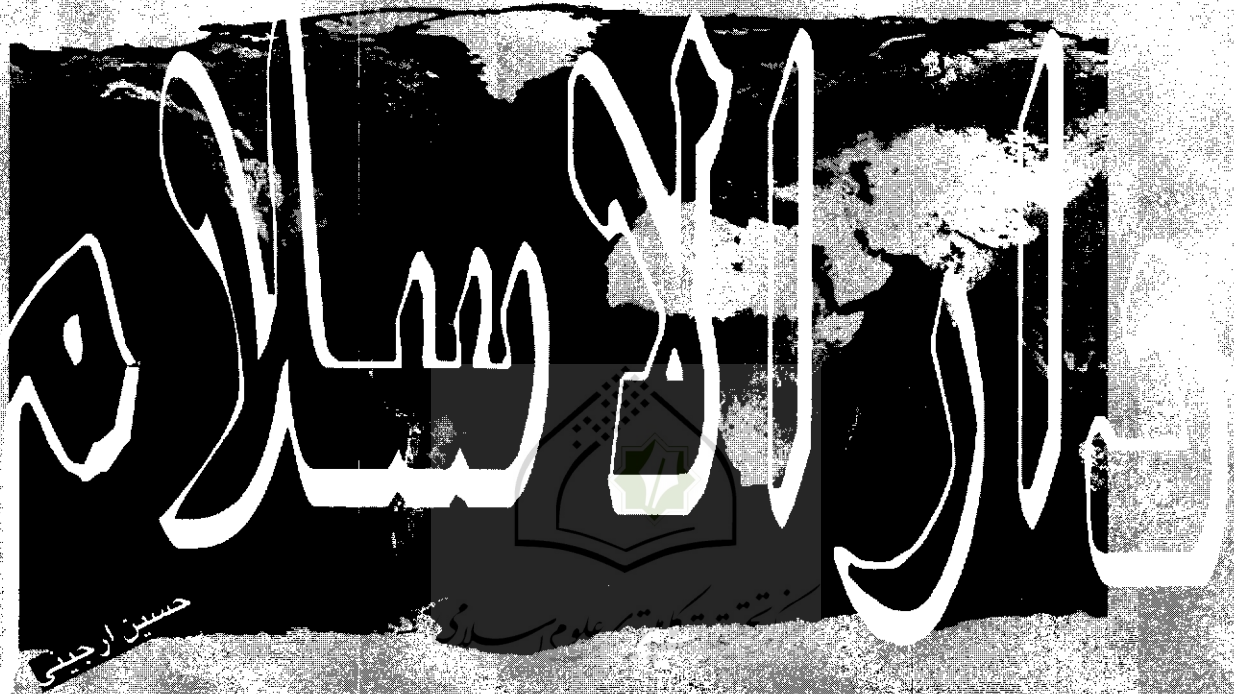
تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۹/۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- دارالاسلام و دارالكفر و آثار ويژه آن دو
- تكفير در بين علمای شيعة، تهمت يا حقيقت؟!
- اصل نخستين در برخورد با غير مسلمان
- شناسایی از دیدگاه اسلام
- در آستان امامان عليهم السلام: تسليم بی چون و چرای قضای الهی
- زبان شناسی گزاره های الهیاتی
- استاد مطهری و مسئله ی بردگی
- بررسی تطبیقی هنر در آئین های فتوت اسلامی و ذن بودایی
- منتدی المنهاج: الاقتصاد الإسلامی بین الأوهام المزيفة و الحقائق العلمية / ۱
- بررسی مبانی تربیتی حق حیات انسان
- بررسی تطبیقی روش و دیدگاه های علوم قرآنی مرحوم مغنیه و وهبه زحیلی در بحث مفاهیم اصول فقه (در آینه تفاسیر «مواهب الرحمن» و «فی ظلال القرآن»)
- بررسی فقهی و حقوقی ادله ی مشروعیت جراحی های ترمیمی

در اسلام، حاکمان بر پایه شریعت اسلام بر جامعه بشری و تشکیل «امّة واحدّه» است و خداوند هم تشکیل حکومت صالحان را در زمین وعده داده است. اما وضعیتی که بر جهان بشری حاکم است، وضعیتی نیست که «مطلوب اسلام باشد؛ با این همه اسلام با توجه به واقعیات موجود، تا زمانی که زمینه برای تحقق آن آرمان نهایی فراهم نشده است، وضعیت موجود در جهان را می‌پذیرد و برای این‌که نوعی انسجام به مسلمانان بدهد، مسأله «دارالاسلام» و وجوب حفظ و دفاع از آن را مطرح می‌نماید.



محدوده جغرافیایی جهان اسلام

مجله
۲۸

دارالاسلام یا آرمان حکومت جهانی اسلام آنچه درباره تقسیم جهان به «دارالاسلام» و «دارالکفر» و احکام و آثار و ریزه آن دو و نیز مسائل مرزها مطرح شده همه بحث درباره وضعیتی است که بر جهان بشری حاکم شده است، بی‌آن‌که مطلوب نظر اسلام باشد چرا که با توجه به اصل خاتمت و بزرگی همگانی بودن اسلام، آرمان نهایی اسلام حاکمیت دین و شریعت حق بر جامعه بشری و تشکیل امت واحد در جامعه انسانی است و این

آرمان آن گاه محقق می‌یابد که نه تنها سرزمین‌های خشاکی و سیاسی از میان ملت‌هایی مسلمان بر داشته شوند، بلکه همه خانواده بشری با پذیرفتن دینی یگانه و تسلیم در برابر آیین توحید، کشور و اکثی یگانه تشکیل دهند.^(۱) در آیات بسیاری، این آرمان به روشنی دیده می‌شود: «ما أرسناک الا کافّة للناس بشرأ یذیرأ» (سبا: ۲۸) خداوند در این آیه در خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ما تو را برای همه مردم

فرستادیم. «قُلْ یا ایها الناس انّی رسولُ اللّهِ الیکم جمیعاً» (اعراف: ۱۵۸) در این آیه هم به پیامبر ﷺ خطاب شده است: به مردم یکم من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم. «وعدّ اللّهُ الذّین آمنوا متکم و عسیلوا الصّالحات لیستخلفنکم فی الارض» (تور: ۵۵) این آیه وعده تحقق حکومت صالحان را در زمین می‌دهد. آرمان اسلام تحقق حکومت اسلامی

این آیه وعده تحقق حکومت صالحان را در زمین می‌دهد. آرمان اسلام تحقق حکومت اسلامی و حکومت صالحان در زمین است. با توجه به این آرمان، سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا مطرح کردن دارالاسلام و دارالکفر و قرار دادن آثاری ویژه برای آن‌ها با آن آرمان جهانی اسلام منافات ندارد؟ به نظر می‌رسد که منافاتی در کار نباشد؛ چون آن آرمان هدف نهایی اسلام است و برای رسیدن به آن باید زمینه‌های لازم ایجاد شوند و تا زمانی که آن زمینه‌ها ایجاد نشده، مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود، باید با دنیا در ارتباط باشند. از این‌رو، در این مقطع زمانی، این مرزبندی‌ها را به رسمیت می‌شناسد. البته شناسایی این مرزبندی‌ها به طور مطلق نیست، بلکه تا آن‌جاست که ضرورت ایجاد کند.

دارالاسلام در آیات و روایات و اصطلاح فقهی

در هیچ آیه‌ای از قرآن واژه «دارالاسلام» و «دارالکفر» نیامده و در روایات نیز قاعده‌ای کلی برای شناسایی آن مطرح نشده است.^(۲) البته روایاتی وجود دارند و فقها خواسته‌اند از آن روایات ضابطه‌ای کنی برای شناسایی محدوده دارالاسلام به دست دهند؛ از جمله روایت اسحاق بن عمار: عن العبد الصالح (علیه السلام): «لا یأس بالصلوة فی الفراء الیمانی و فیما صنع فی ارض الاسلام. قلت: فان کان فیها غیر اهل الاسلام؟ قال: اذا کان الغالب علیها المسلمین فلا یأس».^(۳)

البته از این روایت برداشت‌های متفاوتی شده است که در ضمن بحث روشن خواهد شد.

عده‌ای از فقها بدون این که قاعده‌ای کلی در این زمینه ارائه کنند، تنها به ذکر نمونه‌هایی از دارالاسلام بسنده کرده، و مثلاً، بغداد و کوفه و بصره را دارالاسلام

دانسته‌اند؛ هرچند برخی دیگر از فقها سعی کرده‌اند تا قاعده‌ای کلی در زمینه شناسایی محدوده جغرافیایی جهان اسلام ارائه دهند.



می‌رود دارالکفر است که مفهومی اسم از دارالحرب دارد و دارهای زیادی را شامل می‌شود.

۳. دارالذمه: سرزمینی است که اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و رزشتیان) طی قرارداد ذمه با دارالاسلام در آن زندگی می‌کنند.^(۷)

۴. دارالعهد: کلیه دولت‌ها و کشورها و سرزمین‌هایی است که مردم آن‌ها بر اساس پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند در کنار دارالاسلام از روابط صلح‌آمیزی با امت اسلامی برخوردار می‌باشند.^(۸)

۵. دارالامان: کلیه سرزمین‌هایی (شهرها و کشورهای) که اهالی آن‌ها از نوعی قرارداد امان به طور موقت یا دائمی برخوردارند.^(۹)

۶. دارالهدنه: به سرزمین یا کشورهای گفته می‌شود که بین مردم آن‌ها و دولت اسلامی متارکه جنگ برقرار بوده و طرفین به آن متعهد باشند.^(۱۰)

۷. دارالحیاء (اعتزال): به سرزمین و کشوری گفته می‌شود که از روابط سیاسی و ایدئولوژیکی و مناقشات بین دارالاسلام و دارالکفر کناره‌گیری نموده، سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته باشد.^(۱۱)

۸. دارالموادعه: به سرزمین یا کشوری اطلاق می‌شود که مردم آن با دارالاسلام قرارداد «موادعه» منعقد کرده باشند. «موادعه» نوعی قرارداد امان موقت برای

توجه فقها به بحث «دارالاسلام» بیش‌تر در مباحثی همچون بحث «لقطه» و بحث «سوق المسمنین» بوده است. صاحب جواهر در بحث «لقطه»، بحث دارالاسلام را مطرح می‌کند و اقوال زیادی از علما را درباره تعریف «دارالاسلام» می‌آورد.^(۴)

فقها به دارالاسلام به عنوان محدوده‌ای که تحت سیطره حکومت اسلامی باشد، کم‌تر توجه کرده‌اند. البته نکته‌ای که همه فقها روی آن تأکید داشته‌اند، وجوب دفاع از دارالاسلام بوده است.

انواع «دار»ها

استاد عمید زنجانی درباره انواع دارها به طور مفصل بحث کرده، سیزده دار را مطرح نموده است:

۱. دارالاسلام: کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد.^(۵)

۲. دارالحرب: به سرزمین‌ها و کشورهای گفته می‌شود که خارج از قلمرو سیادت و حاکمیت اسلام بوده، احکام اسلامی در آن‌ها پیاده نمی‌شود و حاکمیت در آن با قانون غیر الهی است.^(۶)

البته دارالحرب یک اطلاق دیگری هم دارد و آن نسبت به کشورهایی است

مشارکت جنگ بین مسلمانان و غیر مسلمانان است. (۱۲)

۹. دارالصلح: به کشورهای اطلاق می‌شود که بین آن‌ها و دارالاسلام قرارداد صلح منعقد باشد. (۱۳)

۱۰. دارالهجرة: سرزمینی است که مسلمانان از دارالکفر به آن هجرت کنند. (۱۴)

۱۱. دارالاستضعاف: به سرزمین و کشوری گفته می‌شود که در آن شرایط و امنیت لازم برای دین‌داری و زندگی بر محور عقیده و ایمان برای مسلمانان فراهم نباشد. (۱۵)

۱۲. دارالبغی: به سرزمین و شهر و کشوری اطلاق می‌شود که مردم آن علی‌رغم اعتقاد اسلامی که دارند، بر دولت اسلامی بشورند و حاکمیت امام را به مخاطره افکنند. (۱۶)

۱۳. دارالردة: در حقیقت، به مفهوم تحوّل دارالاسلام به دارالحرب جدید می‌باشد. ارتداد جمعی از ساکنان بخشی از دارالاسلام و یا تمرکز آن‌ها در بخشی از دارالحیاء و دارالعهد می‌باشد. (۱۷)

محدوده جغرافیایی دارالاسلام از نظرگاه‌های متفاوت

۱. دیدگاه شهید اول

شهید اول «دارالاسلام» را چنین تعریف کرده است: «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیه حکم الاسلام فلا یکون بها کافر الاّ معاهداً» (۱۸)؛ محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی است که در آن احکام اسلام نافذ باشند و کافری نباشد، مگر این‌که پیمان بسته باشد.

در این تعریف، شهید اول فقط نافذ بودن احکام اسلامی را مطرح کرده است و

اشاره‌ای به این‌که جمعیت مسلمانان تا چه حدی باشد، نشده است. همچنین نسبت به این‌که مسلمانان حکومت داشته باشند، مطلبی نفرموده؛ مگر این‌که بگوییم لازمه نافذ بودن احکام اسلامی این است که حاکمیت هم از آن مسلمانان باشد. بخصوص که در ادامه می‌فرماید: کافری نباشد مگر این‌که پیمان بسته باشد. این مطلب به نوعی اشاره دارد که محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی است که مسلمانان حاکمیت داشته باشند.

روایت اسحاق بن عمار: عن العبد الصالح علیّه السلام: «لا بأس بالصلاة فی الفراء الیمانی و فیما صنع فی ارض الاسلام» قلت: فان کان فیها غیر اهل الاسلام؟ قال: «اذا کان الغالب علیها المسلمین فلا بأس». در این روایت، که قبلاً نیز مطرح شد، امام صادق علیّه السلام می‌فرماید: نماز خواندن در پوست یمانی و آنچه در سرزمین‌های اسلامی ساخته می‌شود، مانعی ندارد. اسحاق بن عمار می‌پرسد: اگر در سرزمین‌های اسلامی غیر مسلمانان هم زندگی کنند، حکم چیست؟ امام می‌فرماید: اگر غلبه و اکثریت با مسلمانان باشد، اشکال ندارد.

از قسمت آخر این روایت «اذا کان الغالب علیها المسلمین» دو نوع برداشت شده است؛ عده‌ای این عبارت را به معنای مسلمان بودن اکثریت جمعیت آن سرزمین گرفته‌اند که در این صورت، با این دیدگاه که حاکمیت از آن مسلمانان باشد، سازگار نیست. البته برداشت دیگری هم شده و آن این‌که غلبه داشتن به معنای حکومت و تسلط مسلمانان است، بخصوص با توجه به این‌که واژه «الغالب» با «علی» متعدی شده است. (۱۹)

شهید ثانی عبارت مزبور در روایت را به این معنا گرفته که مسلمانان در آن سرزمین نسبت به غیر مسلمانان بیش‌تر باشند؛ در این صورت، «دارالاسلام» به جایی گفته می‌شود که جمعیت مسلمان آن

بیش‌تر باشد، اگرچه حاکمیت سیاسی نداشته باشند. (۲۰)

۲. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ در مبحث «لقطه» محدوده دارالاسلام را این‌گونه ذکر می‌کند: «دارالاسلام علی ثلاثة اضرب: بلد ینی فی الاسلام و لم یقهر بها المشرکون کبغداد و البصرة...؛ و الثانی کان دار کفر فغلب علیها المسلمون و اخذوه صحناً و اقروهم علی ما کانوا علیه علی أن يؤدوا الجزیه...؛ و الثالث دار کانت للمسلمین و تغلب علیها المشرکون مثل الطرطوس». (۲۱)

بر اساس این دیدگاه، دارالاسلام شامل سه سرزمین است:

۱. سرزمین‌هایی که به دست خود مسلمانان ساخته شده است: مثل بغداد و بصره؛

۲. سرزمین‌هایی که متعلق به کفار بوده و مسلمانان آن‌ها را فتح کرده‌اند؛

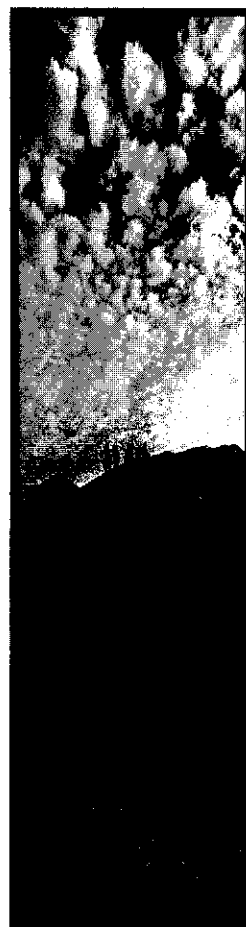
۳. سرزمین‌هایی که متعلق به مسلمانان بوده و کفار آن‌ها را گرفته‌اند.

این دیدگاه سرزمین‌هایی را که مال مسلمانان بوده، اگرچه اکنون تحت سیطره کفار باشند، جزئی از سرزمین‌های اسلامی می‌داند و از این نظر، از دیدگاه نخست محدوده بیش‌تری را جزو دارالاسلام به حساب می‌آورد.

شیخ طوسی با مطرح کردن این سه نوع سرزمین، که جزو دارالاسلام محسوب می‌شوند، اشاره‌ای به جمعیت مسلمانان در این سرزمین‌ها نکرده است که آیا در اکثریت باشند یا در اقلیت. همچنین اشاره‌ای به داشتن حکومت اسلامی در این سرزمین‌ها ندارد.

۳. دیدگاه علامه حلی

علامه در تذکرة «دارالاسلام» را چنین معرفی می‌کند: «ان دارالاسلام قسمان: الف. دار خطّها المسلمون کبغداد و البصرة و الکوفه...؛ ب. دار فتحها المسلمون کمذائن



بسم الله الرحمن الرحیم

و الشام» (۲۲) از نظر علامه، دارالاسلام شامل دو قسم سرزمین می‌شود:

۱. سرزمین‌هایی که مسلمانان بنا کرده‌اند؛ مثل بغداد و بصره و کوفه؛

۲. سرزمین‌هایی که مسلمانان فتح کرده‌اند.

سرزمین‌هایی که مسلمانان بنا کرده‌اند و یا فتح کرده‌اند جزو دارالاسلام محسوب می‌شود. اما سرزمین‌هایی که متعلق به مسلمانان بوده و سپس کفار بر آن‌ها غلبه کرده‌اند، آیا جزو دارالاسلام محسوب می‌شوند؟ نظر علامه در این زمینه بر خلاف نظر شیخ طوسی است. علامه تصریح می‌کند که سرزمین مسلمانان که کفار بر آن غلبه کرده‌اند جزو دارالکفر محسوب می‌شود. «اما دارالکفر... بلد کان للمسلمین فغلب الکفار علیه» (۲۳)

۴. دیدگاه آیه‌الله بروجردی و

آیه‌الله مصباح یزدی

در این دیدگاه، «دارالاسلام» محدوده جغرافیایی حکومت اسلامی است. برداشتی که آیه‌الله بروجردی از روایت اسحاق بن عمار داشته این است که مراد از عبارت روایت «اذا کان الغالب علیها المسلمین»، غلبه و حکومت و تسلط مسلمانان است. (۲۴) پس محدوده جغرافیایی جهان اسلام سرزمین‌هایی است که تحت سیطره حکومت اسلامی باشند.

از نظر آیه‌الله مصباح هم محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی است که تحت حاکمیت مسلمانان باشد و «دارالاسلام» عبارت است از: سرزمین یا سرزمین‌هایی که اقت اسلامی در آن‌جا زندگی می‌کنند و غیر مسلمانان نیز با شرایط خاصی می‌توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن و مسالمت‌آمیزی داشته باشند؛ مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها «دارالاسلام» محسوب می‌شود. (۲۵)

پس طبق دیدگاه چهارم، محدوده جغرافیایی جهان اسلام مرزهای حکومت اسلامی است.

۵. دیدگاه آیه‌الله عمید

زنجانی

«دارالاسلام» کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام است. (۲۶)



در صورتی که ولی فقیه

در یک کشور حکمی کند که

به صورت عام باشد و

ولی فقیه در کشور دیگر

آن را تأیید کند، جای

بحثی نیست، اما اگر ولی

فقیه آن را نقض کند، در

این صورت، نسبت به

اتباع کشورش اعتباری

نخواهد داشت، و در

صورتی که سکوت کند،

طبق مبنای نصب، اطاعت

او حتی بر دیگر فقها هم

لازم است.



آیه‌الله عمید پس از ذکر این تعریف از «دارالاسلام»، اقوال زیادی از فقهای شیعه و اهل سنت نقل می‌کند و در نهایت، این نظر را ترجیح می‌دهد که دارالاسلام سرزمینی است که تحت حکومت اسلامی باشد و احکام اسلام در آن اجرا شود.

گرچه انفکاک دولت از دارالاسلام از نظر تحقق عینی در مسائل سیاسی و روابط خارجی اسلام امری نامعقول جلوه می‌کند، ولی در عین حال، در سه مورد ذیل خالی از اشکال نیست: (۲۷)

۱. جمعی از مسلمانان که به طور آزادانه زندگی می‌کنند، ولی دارای استقلال

سیاسی و دولت مستقل شرعی نیستند، خارج از قلمرو سیاسی دولت اسلامی هستند و دولت غیر اسلامی هم بر آن‌ها تسلط ندارد.

۲. سرزمین‌هایی که به صورت عدوانی از کشور اسلامی جدا شده‌اند.

۳. سرزمین‌هایی که بر اثر نفوذ اسلام بیش‌تر اهالی آن مسلمان شده‌اند و نهادهایی اسلامی هم در آن تشکیل شده، ولی تنها رئیس حکومت دست‌نشانده دولت کافر است و یا هیأت حاکم مسلمان نیستند.

آقای عمید برای این‌که اشکال سه مورد مطرح شده را حل نماید، پیشنهاد می‌کند به جای قید «تحقق فعلی حکومت» قید «امکان تحقق حکومت» را بگذاریم. در این صورت، مورد اول جزو دارالاسلام محسوب می‌شود. اما مورد دوم چون جزو بلاد مسلمانان بوده، مادام که مسلمانان امنیت اقامه شعایر داشته باشند و از طرف حکومت آن سرزمین - هرچند کافر - به رسمیت شناخته شوند، دارالاسلام محسوب می‌شود، وگرنه دارالاسلام نخواهد بود. مورد سوم با توجه به مورد اول روشن شد؛ زیرا - مثلاً - در کشوری مثل ترکیه، هرچند حکومت آن خود را از قید و بند مذهب رها نموده، ولی در آن‌جا هم امکان تحقق حکومت اسلامی وجود دارد. بدین روی، جزو دارالاسلام می‌باشد. (۲۸)

۶. دیدگاه وهبه الزحیلی

از میان محققان معاصر اهل سنت، دکتر وهبه الزحیلی این دیدگاه را دارد که دارالاسلام آن محدوده جغرافیایی را شامل می‌شود که تحت سیطره حکومت اسلامی باشد و احکام اسلام در آن نافذ بوده و شعایر اسلامی در آن اقامه شود: «هو ان کل ما دخل من البلاد فی محیط سلطان الاسلام و نفذت فیها احکامه و اقیمت شعائره قد صار من دارالاسلام». (۲۹)

دکتر زحیلی این دیدگاه را می‌پذیرد

«لأنه أقرب الآراء إلى نصوص جمهور الفقهاء»^(۳۰) پس این دیدگاه هم مسأله داشتن حکومت و سیطره سیاسی را در صدق دارالاسلام مؤثر می‌داند.

نتیجه‌گیری

تعیین محدوده جغرافیایی جهان اسلام به تعریف فقها از دارالاسلام بستگی دارد که اقوال فقها در این باره مطرح شد و تعریف فقها از «دارالاسلام» متفاوت بود. عده‌ای از فقها بر کثرت جمعیت مسلمانان و آزادی آن‌ها در اقامه شعار اسلامی تأکید دارند و عده‌ای دیگر مسأله حکومت و سیطره سیاسی را مطرح می‌کنند.

اگر بخواهیم محدوده جغرافیایی جهان اسلام را به سرزمین‌هایی محدود کنیم که تحت حکومت اسلامی باشند، در این صورت، با مشکل جدی روبه‌رو خواهیم شد؛ زیرا سرزمین‌هایی که از تحت سیطره حکومت اسلامی خارج شده باشند، دیگر عنوان «دارالاسلام» بر آن‌ها صدق نمی‌کند و حال آن‌که سرزمین‌هایی از جهان اسلام تحت سیطره کفار هستند. مانند سرزمین فلسطین که تحت سیطره غاصبان صهیونیستی است و جزو جدانشدنی از جهان اسلام می‌باشد.

پس در یک جمع‌بندی، مناطقی که یکی از دو ویژگی ذیل را داشته باشند جزو دارالاسلام محسوب می‌شوند:

۱. مناطقی که تحت سیطره حکومت اسلامی باشند؛

۲. مناطقی که بیش‌تر جمعیت آن مسلمان باشند و آزادی عمل به احکام شرعی و اقامه شعار را داشته باشند.

آثار «دارالاسلام»

۱. وجوب حفظ دارالاسلام و

دفاع از آن بر همه مسلمانان
اگر بخشی از دارالاسلام مورد هجوم دشمنان اسلام قرار گیرد، بر تمامی مسلمانان - در هر جایی که باشند - واجب

است که از کیان اسلامی دفاع کنند، این نکته مورد اتفاق همه فقهای شیعه و سنی است.

صاحب جواهر درباره دفاع از دارالاسلام می‌فرماید: «هو و ان لم یکن من الضروریات فلا ریب فی کونه من القطعیات»^(۳۱) از نظر ایشان، دفاع از کیان اسلامی، اگر از ضروریات نباشد، شکی نیست که از قطعیات دین مبین اسلام است.

صاحب جواهر می‌فرماید: «اگر کفار اراده کنند که اسلام و شعار آن را از بین ببرند» فلا اشکال فی وجوب الجهاد حیثی و لو مع الجائر لکن بقصد الرفع عن ذلک... بل الاجماع بقسمیه علیه»^(۳۲)؛ پس به قصد دفاع از کیان اسلامی جهاد حتی همراه با حکام جائز است و فقها بر این مطلب اجماع دارند.

شیخ طوسی هم همین نظر را مطرح می‌کند که دفاع از کیان اسلامی هر چند همراه با اثم جور واجب است، اما باید به قصد دفاع از کیان اسلامی شد.^(۳۳)

حضرت امام^{ره} در تحریرالوسیله درباره وجوب دفاع از سرزمین‌های اسلامی می‌نویسد: «لوحیف علی احدى الدول الاسلامیة من هجمة الاجانب یجب علی جمیع الدول الاسلامیة الدفاع عنها بأی وسیئة ممکنة کما یجب علی سائر المسلمین»^(۳۴) دفاع از سرزمین‌های اسلامی بر همه مسلمانان به هر وسیله‌ای واجب است.

فقیهان اهل سنت نیز در واجب بودن دفاع از تمام اجزای «دارالاسلام» بر همه مسلمانان، اتفاق نظر دارند. نوری در این زمینه می‌نویسد: «الجهاد فرض عین علی کل مسلم اذا انتهکت حرمة المسلمین فی ای بلد فیه لا اله الا الله محمد رسول الله»^(۳۵)

وهبة الزحیلی در کتاب آثار الحرب می‌نویسد: «و واجب علی

المسلمین عند الاعتداء علیه ان یدافعوا عنه وجوباً کفائاً بقدر الحاجة و الا فوجوباً عیناً و کانا کلهم ائمن بترکه، و ان استیلاء الاجانب علیه لا یرفع عنهم وجوب القتال لاسترداده و ان طال الزمان فمثل فلسطین الیوم... تعتبر... کل دارالاسلام یجب علی المسلمین جمیعهم تطهیرها من الدخیل»^(۳۶) دفاع از کیان اسلامی، در صورتی که مورد تجاوز قرار گیرد، بر همه مسلمانان واجب کفایی است و در صورت نیاز بیش‌تر وجوب عینی دارد و استیلاى اجانب بر بلاد اسلامی این وجوب را از میان بر نمی‌دارد؛ هر چند آزادسازی این بلاد مدت‌ها به طول انجامد. پس واجب است بر تمام مسلمانان که امروزه سرزمینی مانند فلسطین را از لوث وجود صهیونیست‌ها پاک کنند.

۲. لقیط «دارالاسلام»

کودکی که در دارالاسلام پیدا شود و معلوم نباشد که مسلمان است یا غیر مسلمان، حکم مسلمان دارد.

علامه حلی درباره «لقیط» در «دارالاسلام» می‌نویسد: «فی حکم باسلام کل لقیط فی دارالاسلام»^(۳۷) شهید اول هم همین نظر را دارد: «فلقیطها حر مسلم»^(۳۸)

بنابراین، از جمله آثاری که بر دارالاسلام مترتب می‌شود، مسلمان بودن کودکی است که در این سرزمین پیدا شود. البته فقها شرایط دیگری را هم مطرح کرده‌اند که طرح آن‌ها مجال دیگری می‌طبد.

۳. رفت و آمد به دارالاسلام

غیر مسلمانان در صورتی که ذقی باشند، البته با شرایط خاص اهل ذمه، یا امان گرفته باشند و یا معاهده‌ای بین آن‌ها، دولت اسلامی باشد، می‌توانند به محدوده دارالاسلام رفت و آمد کنند.

اما دارالاسلام نسبت به مسلمانان

مثل یک کشور واحد است که می توانند در همه جای آن رفت و آمد کنند. صاحب جواهر می فرماید: «ارضهم بالنسبة اليهم جميعاً كدار كل واحد بالنسبة اليه.» (۳۹)

البته جواز رفت و آمد برای مسلمانان در دارالاسلام، عنوان اولیه در مورد دارالاسلام است. اما این که مصحت ایجاد کند به نوعی دیگر برای رفت و آمد مسلمانان در دارالاسلام مقرراتی وضع شود، از عناوین ثانویه خواهد بود.

صاحب جواهر می فرماید: «در مورد جواز ورود غیرمسلمانان به سرزمین های اسلامی بین فقها اختلافی نیست: «لاخلاف فی مشروعیته بینا و بین المسلمين كما فی المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه.» (۴۰)

صاحب جواهر برای جواز ورود کافران به دارالاسلام به آیه و روایاتی تمسک می کند:

«و إن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه.» (توبه: ۶) هرچند این آیه در مورد امان دادن برای شنیدن کلام خداوند است، ولی از آن اصل جواز امان دادن به کفار را می توان استفاده کرد.

- روایت سکونی: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: ما معنی قول النبی صلی الله علیه و آله: «یسی بدمتهم ادناهم؟» قال: «لو ان جیشاً من المسلمين حاصروا قوماً من المشركين فأشرف رجلٌ فقال: اعطوني الامان حتى ألقى صاحبكم و أناظره فأعطاه ادناهم الامان وجب علی افضنهم الوفاء به.» (۴۱) امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر سپاه مسلمانان گروهی از مشرکان را محاصره کردند و کسی از آن گروه گفت: به من امان دهید تا با فرمانده شما ملاقات و گفت و گو کنم و در این هنگام پایین رتبه ترین فرد سپاه به او امان داد، در این صورت، بر بالاترین مقام لشکر واجب است وفا کند.

از روایت سکونی جواز امان دادن به کافران استفاده می شود. صاحب جواهر روایات دیگری را در جواز امان دادن به کافران مطرح می کند. (۴۲)

۴. بازار دارالاسلام

چیزهایی از اجزای حیوانات مانند گوشت و پوست و دیگر اعضای آنها که در بازار مسلمانان به فروش می رسند پاک و حلال هستند و نیازی نیست که تحقیق شود.

روایات زیادی درباره عدم لزوم تحقیق در مورد چیزهایی که در سوق المسلمین فروخته می شوند، وارد شده که به برخی از آنها می پردازیم:

۱. صحیح ابی نصر: قال: سألت عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبة فراء لا يدري اذكية هي ام غير ذكية، أیضی فیها؟ فقال: «نعم، ليس عنیکم المسألة...» (۴۳)؛ ابی نصر می گوید: از امام پرسیدم: کسی از بازار ردای پوستی می خرد و نمی داند پاک است یا نه. آیا در آن نماز بخواند؟ امام می فرماید: بله، پرس و جو لازم نیست.

۲. روایت فضیل، زراره و محمد بن مسلم: «اتهم سألتوا ابا جعفر علیه السلام عن شراء اللحوم من الاسواق و لا يدرون ما صنع القصابون. فقال: كل اذا كان ذك في سوق المسلمين و لا تسأل عنه.» (۴۴) وقتی از امام باقر علیه السلام درباره گوشتی که نمی دانیم شروط شرعی در مورد آن رعایت شده یا نه، سؤال شد، امام فرمودند: از آن گوشت بخور و پرس و جو لازم نیست.

۳. موقتة/اسحاق بن عمار - که قبلاً هم مطرح شد - : چیزی که در سرزمین های مسلمانان ساخته می شود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد، البته به شرط این که مسلمانان در آن سرزمین اکثریت داشته باشند.

از این روایات، به خوبی استفاده می شود چیزهایی که در بازار دارالاسلام فروخته می شود، حلال و پاک هستند و نیازی به پرس و جو ندارند. البته این اثر

فقط به بازار مسلمانان که در محدوده دارالاسلام باشد مترتب نیست، بلکه اگر در دارالکفر هم بازاری باشد که مخصوص مسلمانان باشد، همین حکم را داراست.

۵. هجرت به دارالاسلام

مسلمانان اگر در جایی غیر از دارالاسلام باشند و آزادی عمل به شعار دینی نداشته باشند بر آنها واجب است از آن جا به دارالاسلام هجرت کنند، مگر کسانی که



توانایی نداشته باشند.

آیه ای از قرآن به روشنی بر این مطلب دلالت دارد: «ان الذين توفاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فليمكنهم قالوا كذا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأويهم جهنم و ساء مصيراً الا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلاً.» (نساء: ۹۷ و ۹۸)

صاحب جواهر می فرماید: «تجب المهاجرة عن بلد الشرك على من يضعف عن اظهار شعائر الاسلام... بلا خلاف اجدد فيه بين من تعرض له كالفاضل و الشهيدین و غیرهم.» (۴۵) صاحب جواهر وجوب مهاجرت از بلد شرک را برای کسی

که نمی‌تواند شعایر اسلام را انجام دهد، واجب می‌داند و در این مطلب، بین فقها اختلافی نمی‌بیند.

اطاعت از ولی فقیه در دارالاسلام

وقتی از دارالاسلام بحث می‌شود، کشوری واحد تلقی می‌شود و این بر خلاف مرزبندی‌های موجود در جهان می‌باشد؛ چون امروزه جهان دارای کشورهای متعدد با مرزبندی‌های معین و با حکومت‌های گوناگون پادشاهی، ریاستی، پارلمانی و نظام ولایت فقیه هستند.

سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر کشور اسلامی واحدی تحت ولایت فقهی اداره شود، آیا بر مسلمانی که در کشورهای دیگر هستند، اطاعت از او واجب است؟

جواب این سؤال طبق نظریه «نصب» و «انتخاب» ولی فقیه تفاوت می‌کند. طبق نظریه نصب، افضلیت فقیه مرزبر برای تصدی مقام ولایت احراز شده است و طبق ادله عقلی و نقلی، چنین کسی بالفعل حق ولایت بر مردم دارد. بنابراین، فرمان وی برای هر مسلمانی نافذ و لازم‌الاجراست، مگر این‌که مسلمانان کشورهای دیگر با اجتهاد یا تقلید، حکومت خودشان را (هرچند به شکل دیگری غیر از ولایت فقیه اداره شود) مشروع و واجب‌الاطاعة بدانند که در این صورت، وظیفه ظاهری آنان اطاعت از حکومت خودشان است. (۴۶)

اما بر طبق نظریه «انتخاب»، می‌توان گفت: انتخاب اکثریت امت یا اکثریت اعضای شورا و اهل حل و عقد بر دیگران هم حجت است. بنابراین، طبق این مبنا هم اطاعت از ولی فقیه بر همه مسلمانان واجب است. ولی ممکن است گفته شود: این انتخاب و بیعت بیش از تفویض اختیارات خویش به دیگری در یک قرارداد نیست و از این رو، اطاعت ولی فقیه تنها بر کسانی واجب است که با او بیعت کرده‌اند و

مسلمانان خارج از کشور، بلکه مسلمانان داخل هم اگر بیعت نکرده باشند، شرعاً ملزم به اطاعت از او نیستند. (۴۷)

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر هر یک از دو یا چند کشور اسلامی ولایت فقیه خاصی را پذیرفتند، آیا حکم هیچ یک از فقهای حاکم در حق اهالی کشور دیگر نفوذ دارد یا نه؟

فرمان هر فقیه، به طور متیقن، در مورد افرادی که در کشور خودش هستند، واجب‌الاطاعة می‌باشد؛ چون وجود دو کشور اسلامی کاملاً مستقل با دو حکومت شرعی در شرایطی که امکان تشکیل حکومت واحد اسلامی به هیچ وجه وجود نداشته باشد، قابل قبول است. (۴۸)

در صورتی که ولی فقیه در یک کشور حکمی کند که به صورت عام باشد و ولی فقیه در کشور دیگر آن را تأیید کند، جای بحثی نیست، اما اگر ولی فقیه آن را نقض کند، در این صورت، نسبت به اتباع کشورش اعتباری نخواهد داشت، و در صورتی که سکوت کند، طبق مبنای نصب، اطاعت او حتی بر دیگر فقها هم لازم است. اما بر طبق مبنای انتخاب، باید گفت: حکم هر فقیه تنها نسبت به مردم کشور خودشان نافذ است و درباره دیگری اعتبار ندارد. (۴۹)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- علی اکبر کلانتری، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار و بزرگ آن دو»، مجله فقه، سال سوم، شماره دهم (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۳۴.
- ۲- علی اکبر کلانتری، پیشین.
- ۳- محمدبن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، الطبعة الخامسة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۲، باب ۵۰ از ابواب نجاسات، حدیث ۵.
- ۴- محمدحسن النجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳۸، ص ۱۸۸-۱۸۵.
- ۵- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۳.
- ۶- همان، ۱۷- ص ۲۶۰ / ص ۲۶۹-۲۶۸ / ص ۲۸۱ / ص ۲۸۵ / ص ۲۷۸ / ص ۲۹۸ / ص ۳۱۲ / ص ۳۱۳ / ص ۳۲۰ / ص ۳۲۴ / ص ۳۲۹ / ص ۳۲۹.

- ۱۸- محمدبن مکی العاملی (الشهید الاول)، الدرر الشریعه، ج ۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲، ص ۷۸.
- ۱۹ و ۲۰- علی اکبر کلانتری، پیشین، ص ۳۹، به نقل از: آیه‌الله فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۵۰۵.
- ۲۱- محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الآثار الجعفریه، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۳.
- ۲۲ و ۲۳- جمال‌الدین حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقها، تهران، مکتبه الرضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۵.
- ۲۴- علی اکبر کلانتری، پیشین، ص ۳۹ به نقل از آیه‌الله محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۵۰۵.
- ۲۵- محمدتقی مصباح، «ولی فقیه در خارج از مرزها»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول (پاییز ۱۳۷۵)، ص ۸۵.
- ۲۶- عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۳ / ص ۲۴۵-۲۴۶ / ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- ۲۹ و ۳۰- وهبه الزحلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲، ص ۱۶۹.
- ۳۱ و ۳۲- محمدحسن النجفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷ / ج ۲، ص ۲۱.
- ۳۳- علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۰-۴۹.
- ۳۴- امام خمینی، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۲.
- ۳۵- علی اکبر کلانتری، پیشین، ص ۶۶ به نقل از: نووی، المجموع، لمجموع فی شرح المذهب، ج ۱۲، ص ۲۶۹.
- ۳۶- وهبه الزحلی، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۳۷- جمال‌الدین حسن بن یوسف حلّی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.
- ۳۸- محمدبن مکی العاملی (الشهید الاول)، پیشین، ج ۳، ص ۷۸.
- ۳۹ و ۴۰- محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۳۸، ص ۵۶ / ج ۲، ص ۹۲.
- ۴۱- محمدبن حسن الحر العاملی، پیشین، ج ۱۱، باب ۲۰ از ابواب «جهاد العدو»، حدیث ۱.
- ۴۲- محمدحسن النجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۹۴-۹۲.
- ۴۳- محمدبن حسن الحر العاملی، پیشین، ج ۲، باب ۵۰ از ابواب «نجاسات»، حدیث ۳.
- ۴۴- همان، ج ۱۶، کتاب «الصبر و الذبائح»، باب ۲۹، حدیث ۱.
- ۴۵- محمدحسن النجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۴.
- ۴۶- همان، ج ۴۹- محمدتقی مصباح، پیشین، ص ۹۲-۹۳ / ص ۹۳ / ص ۹۴ / ص ۹۵-۹۴.